

کلام جدید

جلسه بیست و نهم: هرمنوتیک فلسفی - بخش دوم

استاد احسان عبادی

تایپ و تنظیم:
محمد جواد اسماعیلی

۱۳۹۸

در جلسه بیست و نهم با موضوعات زیر آشنا خواهید شد:

■ هرمنوتیک فلسفی و گادامر

■ آراء و اندیشه‌های گادامر

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَّوْاُتْكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر و الزمان، السلام عليك يا بقيه الله في ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت حجّة بن الحسن ، که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او فرمانبری می نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره مند سازی.

هرمنوتیک فلسفی و گادامر

در ادامه مباحث ما افکار آقای هایدگر را گفتیم که پایه گذار هرمنوتیک فلسفی بود. شاگردش گادامر این هرمنوتیک را ترویج داد و محکم تر کرد. گادامر متولد سال ۱۹۰۰ و متوفی ۲۰۰۲ است. تقریباً ۱۰۲ سال عمر کرد اما هنوز هم اثرات منفی تفکرات او را در جامعه می بینیم، مخصوصاً در جامعه علمی غرب و برخی از غریزدهای داخلی .



گادامر اثر فلسفی به نام کتاب حقیقت و روش دارد که نظریات ناتمام هایدگر را تمام می کند. در حقیقت هرمنوتیک در قرن بیستم وام دار نظریات آقای گادامر است. دو شاگرد او هم آقایان پل ریکور و ژاک جریدا هم در تعمیم تفکرات هایدگر و گادامر نقش داشتند. گ

گادامر در کتاب خودش هیچ روشی را برای رسیدن به حقیقت پیشنهاد نمی کند که برخلاف آقای شلایرماخر و دلتای است، به هر حال شلایرماخر و دلتای روش هایی را برای فهم متن پیشنهاد می دادند، اما گادامر اصلاً روشی ارائه نمی کند تا به حقیقت واقعی رسید. گادامر می گوید: روش فلسفی صحیحی برای رسیدن به حقیقت وجود ندارد.

یعنی ما نمی‌توانیم فهم آیات و احادیث و متون را بفهمیم. اصول بحث‌های ایشان بر محور تفسیر و تلقی خاص او از ماهیت فهم است، یعنی با روش کاری ندارد و باید متن را فهمید. گادامر بیشتر روی فهم متن تاکید دارد و روی روش‌ها خیلی کاری ندارد.

آرا، و اندیشه‌های گادامر

۱- دیالوگ و گفتگو

گفتگو کردن در فهم نقش اساسی دارد. باید شما با مولف و صاحب‌اثر گفتگو کنید. یعنی گفتگوی خیالی و از دل صحبت، نکته در بیاورید. در زمان حال فهم‌ها بر اساس زمان است. یعنی شما باید با زمان حال و شرایط حال با مولف و صاحب‌اثر صحبت کنید. زمان حال را در نظر بگیرید و نیازی نیست به تاریخ مولف و نویسنده بروید. در زمان حال با مولف بحث کنید.

۲- سنت

در نگاه گادامر ما در محیط و فضای سنت زندگی می‌کنیم، یعنی یک سری قوائد و چهارچوب‌ها. درک ما از همه چیز متأثر از تاریخ و سنت است. یعنی تمام تفکرات و فهم ما و سنتی که ما را احاطه کرده و تاریخی که ما را احاطه کرده و در این زمان زندگی می‌کنیم، تمام اینها در فهم ما موثر است و همه آنها در آن دخیل است. پس منی که الان زندگی می‌کنم با کسی که چهارصد سال پیش زندگی کرده فهم‌های ما تفاوت دارد، چون سنت‌هایمان تفاوت می‌کرد. گادامر می‌گوید سنت‌ها را با دیالوگ دوطرفه با مولف بشناسید.

۳- نگاه هستی‌شناختی

قبل گادامر و هایدگر نگاه به هرمنوتیک متدولوژیک بود، یعنی روش مطالعه. یعنی دنبال روشی می‌گشتند که بر اساس آن روش تفسیر کنند. اما گادامر هرمنوتیک هستی‌شناسانه معرفی کرد. یعنی باید به هستی و فهم مطلب توجه کرد و دنبال فهم باید بود و نباید دنبال روش‌ها بود.

در پاسخ به گادامر باید گفت ما باید روشی داشته باشیم که به فهم برسیم. گادامر می‌گوید این که بخواهید خودتان را شبیه به مولف اثر کنید و فهم مولف را بفهمید، شدنی نیست و سعی نکنید خودتان را در زمان مولف قرار دهید. چون سنت ما با یکدیگر تفاوت دارد. ما میراث‌دار سنت گذشتگان هستیم، یعنی به مرور زمان تغییرات سنت‌ها به

ما هم سرایت کرده و چیزهایی که گذشتگان ما به سنت‌ها اضافه کردند به ما رسیده است و ما هم چیزی به سنت‌ها اضافه می‌کنیم و به نسل بعدی می‌دهیم. پس سنتی که ما الان در آن زندگی می‌کنیم با سنتی که مولف در آن زندگی می‌کرد تفاوت دارد، پس هیچ‌وقت خواننده کتاب یا مفسر نباید دنبال این باشد که به فهم مولف برسد چون به آن نمی‌رسد. انسان تاریخ‌مند است و ما نمی‌توانیم از موقعیت فعلی خودمان صرف‌نظر کنیم و به گذشته برویم و زمان حال را دخالت ندهیم .



این جمله مرموزانه و انحرافی از گادامر است. اگر نخواهیم به زمان مولف برویم و متن را بر آن اساس تفسیر نکنیم، کاری نمی‌توانیم انجام دهیم. بر اساس زمان حال که نمی‌شود تفسیر کرد. بر اساس زمان مولف و تاریخ و محیطی که مولف بود در نوشتن او اثر گذاشت. مثلاً در بحث حدیث هم مشکلات کار این است که خیلی از افراد حدیث‌شناس نیستند و نمی‌فهمند که راوی حدیث چرا این حدیث را در کتابش آورد. چرا جناب سیدبن طاووس در کتاب الفتن خودش روایات اهل سنت را می‌آورد. کسی نداند نمی‌تواند تفسیر کند. به همین جهت همه روایاتش را پخش می‌کند و می‌گوید سیدبن طاووس این‌ها را نقل کرد. اما نمی‌داند سیدبن طاووس احادیث اهل سنت را نقل کرد اما دلیلش این بود که می‌خواست احادیث اهل سنت را در بحث مهدویت جمع‌آوری کند تا حجتی بر اهل سنت داشته باشد که بگوید شما اهل سنت هم احادیث مهدوی دارید. خودش در مقدمه می‌گوید من این احادیث را قبول ندارم. شما اگر نخواهید به تاریخ مولف رجوع کنید و انگیره مولف را بدانید نمی‌شود متن را فهمید و هر کس برای خودش نظری می‌دهد .

گادامر در ادامه مطلب می‌گوید ما باید اجازه دهیم متن هرچه می‌خواهد بگوید هرچند برای ما عجیب باشد. یعنی متن را نگاه کنیم و هرچه برداشت کردیم درست است. حتی چیزی که برای کسی عجیب و نامانوس و قابل درک نباشد.

گادامر وظیفه هرمنوتیک را شناخت ذهنی مولف نمی‌داند و می‌گوید این وظیفه شما نیست که ذهن مولف را بشناسید .

این دیدگاه مضحک است چون ما باید بدانیم مولف چرا این حرف را زده است . گادامر حتی می‌گوید: حتی اندک توجهی را هم نباید به ذهن مولف داشت و معنای متن فراتر از آن است که مولف قصد کرده است . یعنی شاید مولف هم نداند چه می‌نویسد. شاید مولف هدفی داشته باشد ولی متنی که مولف نوشته هدف آن خیلی خیلی بالاتر و کامل‌تر است. پس نمی‌توانیم به هدف مولف رجوع کنیم .

می‌گوید فهم متن با فهم تاریخی آن زمان ربطی ندارد. یعنی نیازی نیست برای فهم متن به تاریخ آن زمان رجوع کنید و مفسر در پی یافتن معنای خود متن است . یعنی باید ببینید خود متن چه می‌گوید و به مولف و تاریخ آن زمان نباید توجه کرد. از نظر گادامر فهم واقعی مقصود مولف امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان به آن رسید. چون مولف در زمان خود بود و ما هم در زمان خود .

پس در اینجا ما نمی‌توانیم فهم مولف را بفهمیم که منظور او فقط این بود. پس ما هم نمی‌توانیم هیچوقت به فهم واقعی احادیث اهل بیت برسیم که مثلاً منظور امام صادق این بود یا آن بود. چون در آن زمان نبودیم. پس هیچ حق کاملی هم نداریم. دقیقاً همان حرف دکتر سروش شد که هیچ حق کاملی ما نداریم. شیعه و مسیح و یهود نمی‌توانند بگویند ما برحق هستیم. هر کدام یک ذره از حق را دارند، چون هیچوقت نمی‌توانید بفهمید منظور دقیق خدا چه بود .

وقتی روش معرفی نشود هرکس برداشتی انجام می‌دهد . گادامر می‌گوید فهم مفسر تابع شرایط فرهنگی اجتماعی سیاسی تاریخی زمان خودش است . یعنی هر کس در زمان خودش می‌تواند نظر بدهد. برای مثال شیخ طوسی نظرش این بود که در این زمان نماز شکسته بخوانید. من در قرن چهاردهم قمری می‌گویم نیازی نیست و در سفر نماز نخوانید. درواقع گادامر مولف را هم مثل یک مفسر می‌داند. می‌گوید آقای الف کتاب را نوشت. ببینیم نظر خودش راجب کتابش چیست. می‌گوید ما کاری نداریم الف نوشت. متن از مولف جداست. الان مولف هم مثل شماست و متن را تفسیر می‌کند. تفسیر مولف هیچ برتری بر تفاسیر دیگر ندارد. او هم مثل شما مفسر است و هر کدام می‌توانید تفسیری از متن کنید .

یعنی خدا قرآن را فرستاد و مهم نیست بدانید نظر خدا و پیامبر چیست. باید به متن نگاه کرد. پیامبر مفسر بود و شما هم مفسر هستید. پیامبر متعلق به زمان خود بود و شما هم متعلق به زمان خود هستید. هر کسی متن خود و تفسیر خودش را داشته باشد.

این که می‌گوییم بعد از ظهور امام زمان عده‌ای با قرآن به جنگ امام زمان می‌روند دقیقاً همین است یعنی هرمنوتیک. این جاست که آیت‌الله مصباح می‌فرماید: خطرناک‌ترین شبهه تاریخ از زمان حضرت آدم تا زمان ظهور همین بحث هرمنوتیک است. خوارج با حضرت امیر چه کردند. چرا حضرت امیر به ابن عباس می‌فرماید وقتی با خوارج حرف می‌زنی با قرآن با آنها مناظره نکن. چون قرآن یک کتاب است و خوارج تفسیر خودشان از قرآن را دارند و مطالب قرآن را به نفع خودشان تفسیر می‌کنند. بعد از ظهور امام زمان هم بزرگ‌ترین شبهات اعتقادی در همین زمینه است. به همین خاطر بحث هرمنوتیک مهم است. متأسفانه در بازار کتاب هرمنوتیکی که خیلی روان باشد نداریم. بنده که این مطالب را برای شما آماده می‌کنم از پنج الی شش کتاب این مطالب را می‌گیرم .



گادامر می‌گوید هیچ الزامی ندارید تفسیر مولف را بپذیرید. مولف خودش کتاب خودش را تفسیر می‌کند. خودتان کتاب را بخوانید و تفسیر کنید. گادامر فرآیند فهم و تفسیر را یک امر تولیدی می‌داند. یعنی با تفسیر متن شما یک معنای جدیدی تولید می‌کنید. ممکن است با معانی دیگر و علمای دیگر تفاوت داشته باشد، اما در هرمنوتیک مولف‌محور همانی که شلایرماخر داشت، متن یک معنای واحد و انسجام فکری و وحدت معنایی دارد که می‌توانیم به کمک هرمنوتیک به آن معنای واحد برسیم. با روش‌هایی که به ما می‌گویند. مثلاً روش تفسیر قرآن که آیات و سوره‌های قرآن یک نظم به هم پیوسته و انسجام معنایی دارند. شما با روشهای تفسیری می‌توانید به آنها دست پیدا کنید، اما در هرمنوتیک فلسفی گادامر، هدف مولف نیست و نیازی ندارید به هدف مولف برسید اما ما در تفاسیر قرآن و احادیث نیاز داریم به هدف خدا و اهل بیت برسیم و ببینیم منظور آنها چه بود، اما در هرمنوتیک فلسفی نیاز

به هدف مولف نیست و به همین راحتی راه تکثرگرایی فهم‌ها باز می‌شود. یعنی هر کس می‌تواند فهمی را برای خودش انتصاب دهد و بگوید این درست است .

۵- پیش‌داوری

در فرهنگ‌های مختلف پیش‌داوری یک بار منفی دارد. همیشه می‌گویند با پیش‌داوری چیزی را قضاوت نکنید. مثل اینکه پرونده‌ای را می‌آورند و شما قاضی هستید یکی پرونده شما و دیگری پرونده یک فرد غریبه. پیش‌داوری ما این است که پدر من آدم خوبی است و فلان. این قضاوت پیش‌داوری بدی است و مذموم است. ما حق نداریم پیش‌داوری کنیم چه در مباحث حقوقی و چه در مباحث علمی. مثلاً بگوییم چون فلان آیت‌الله این حرف را زد درست است. این طور نیست و باید تحقیق کنید.

پیش‌داوری مانع نگاه دقیق و عالمانه و درست است. ما یک زمانی در اروپا عصر خردگرایی داشتیم. در این عصر حتی برای متون دینی هیچ تقدسی قائل نبودند. می‌گفتند متون دینی هم نمی‌توانیم بگوییم صد در صد درست است. با عقل خودمان و مفاهیم عقلی آنها را تطبیق می‌دهیم و اگر درست بود می‌پذیریم. حتی متفکرانی در آن زمان مانند دکارت پیش‌داوری را منشا خطا و عقل می‌دانستند. اما گادامر نقش پیش‌داوری را مثبت می‌داند و می‌گوید ما ناچار به پیش‌داوری هستیم. تلاش برای رهایی از تصورات خودمان در امر تفسیر یعنی این‌که پیش‌داوری‌ها را رها کنید. پیش‌ذهنی‌ها را رها کنید. هر چیزی که در ذهنتان است رها کنید نانعقول است و درست نیست پس باید پیش‌داوری کنید. تفسیر کردن دقیقاً به معنای وارد کردن پیش‌تصورات خودمان در تفسیر است .

در پاسخ باید گفت ممکن است من پیش‌تصورات غلطی را به واسطه اسلام داشته باشم و بیایم با آن پیش‌تصورات و پیش‌داوری‌ها و فرضیات خودم تفسیر کنم. این خیلی غلط می‌شود چون پیش‌داوری‌های ما متأثر از فرهنگ و تاریخ است، پس در هر زمان هم می‌توانیم فهم جدیدی را پیدا کنیم. پس در حقیقت از نگاه گادامر ما به جای فهم برتر فهم‌های متفاوت داریم و هیچ معیاری هم برای سنجش برتری فهم‌ها نداریم. فهم‌ها متفاوت است چون پیش‌داوری‌های متعدد داریم. مفسر متعدد هستند و پیش‌داوری‌هایشان هم متعدد است، پس هر کس پیش‌داوری‌های خودش را در ذهنش دارد. پس به همین ترتیب فهم‌ها و تفاسیر هم متعدد است .

ببینید در نگاه ظاهر چقدر گادامر زیبا حرف می‌زند اما نمی‌فهمد که اگر این رویه ادامه پیدا کند فهم‌ها ممکن است یکی بگوید سیاه و دیگری سفید و با هم تفاوت کنند. آن وقت باید چه کرد و آیا باید هر دو را پذیرفت؟ کسی که سر

چهارراه می‌رود و می‌خواهد راه درست را انتخاب کند یکی می‌گوید راه راست را انتخاب کن دیگری می‌گوید راه چپ، دیگری بالا و دیگری پایین، کدام درست است. قطعاً یکی درست است. گادامر باید یک معیاری داشته باشد که کدام راه و تفسیر درست است. ولی گادامر چنین پیش‌فرض و معیاری را نمی‌دهد و می‌گوید همه فهم‌ها درست است.